

## فهلویات عین القضاة همدانی و چند فهلوی دیگر

علی اشرف صادقی

عین القضاة همدانی صوفی مشهور قرن ششم، شهید در سال ۵۲۵ هـ.ق، در نامه‌های خود گهگاه به اشعاری به گویشهای محلی استناد کرده است. وی در اکثر موارد این اشعار را اورامه نامیده است و تنها یک مورد برای آنها کلمه فهلوی را به کار برده است. اورامه که صورت قدیمتر آن اورامن است به نوشته فرهنگها نوعی خوانندگی است که اشعار آن به زبان فهلوی است، اما ظاهراً، چنانکه از موارد نقل شده در نامه‌های عین القضاة برمی آید، منظور از اورامن یا اورامه یا اورامنان اشعاری بوده است به زبان فهلوی که با آواز می خوانده‌اند (برای توضیح بیشتر رک. صادقی ۱۳۷۹: ۲۳۷-۲۳۶). در میان اشعار مورد بحث یک بیت از بندار رازی است و یک بیت نیز که منقول از ابوالعباس قصاب است احتمالاً باید به گویش مازندرانی باشد، زیرا ابوالعباس قصاب آملی بوده است. اینک اشعار مورد بحث.

ج ۲، ص ۸۲:

بندار رازی گوید:

ویم آن روج که ویمت نونیم      ونز آن روج که دیمم نمایی

ویم معلوم نیست چه کلمه‌ای است. شاید  $vay - am = \text{بدم}$ . روج به معنی روز است. ویمت ظاهراً تصحیف دیمت است، یعنی رویت. نونیم ظاهراً باید  $navēnam$  تلفظ شود، یعنی نینم. ونز نیز معلوم نیست چه کلمه‌ای است. روج در مصراع دوم بی شک تصحیف روج است. بنابراین، معنی بیت باید چنین باشد:

بدا(?) آن روز که روی ترا نینم      خوشا(?) آن روز که رویت را به من بنمایی

یادآوری می‌گردد که دو نسخه از نسخه‌های کتاب این شعر را با عنوان اورامه یاد کرده‌اند.  
ج ۲، ص ۱۶۸: اورامه

نه هرکش بار نبود درّ و یاقوت      دشمرش نهلند وا زَرّ و دیبا  
نسخه بدلهای مصراع دوم چنین است:  
و شهرش ..... دیبا  
شهرش نهلند وا زَرّ و دیبا  
به شهرش نهلند بی زَرّ و دینار

بی‌شک دشمرش در این مصراع غلط و وشهرش (=به شهرش) درست است. دیبا نیز با زر تناسب ندارد و دینار درست است. وا (=با) نیز ظاهراً غلط و وی درست است. در مصراع اول نیز به نظر می‌رسد که بار غلط و یار درست باشد. بنابراین ضبط بیت باید چنین باشد:

نه هرکش یار نبود درّ و یاقوت      و شهرش نهلند وی زَرّ و دینار  
معنی بیت باید چنین باشد:  
چنین نیست که هر که را درّ و یاقوت نباشد، بدون زر و دینار او را در شهر راه ندهند.  
ج ۲، ص ۱۷۳: شیخ ابوالعباس قصاب پیوسته در این سماع بودی. اورامه:

چندان برم نر من نام      پائی دیواری ورای می نام

چنانکه در حاشیه آمده ظاهراً «من نام» در مصراع اول در متن غلط و «می نام» درست است. می نام یعنی نام من. معنی بیت به هیچ وجه روشن نیست و به احتمال زیاد بعضی کلمات آن، مانند «نر» و «ورای» تصحیف شده است. پائی نیز ممکن است تصحیف پای و ورای تصحیف وراری باشد. آیا در این صورت معنی مصراع دوم چنین است. پای دیوار برآری نام مرا؟

ج ۲، ص ۱۷۶: اورامه

که ما خود عاشقان را وانشاسیم      که دیم عاشقان را رنگ تبوّ

تبوّ در یک نسخه به شکل بنو آمده و هر دو صورت بی‌شک غلط و صحیح تبوّ است. احتمالاً تلفظ این کلمه nebbū است که از nēbū گرفته شده است، یعنی نباشد، نیست. بنابراین معنی بیت چنین است:

ما عاشقان را باز می‌شناسیم، زیرا رخسار عاشقان رنگ ندارد.  
ج ۲، ص ۳۷۴: اورامه

سیا واشامه پیشین اما کز      وا دران چه کرد و این چبو

به دنبال این بیت دو بیت زیر به فارسی آمده است:

بدبختی را گره گشودن نتوان      احوال به هرکسی نمودن نتوان  
گر چرخ فلک بهره ما غم کارد      شادی به همه حال درودن نتوان

مضمون این ابیات به بیت فهلوی تا حدی نزدیک است. واشامه در بیت فهلوی صورت دیگری از باشامه به معنی روسری و مقنعه و چادر است. واشامه در ویس ورامین نیز به‌کار رفته است. این کلمه در زبان سغدی نیز وارد شده و به صورت wāšāmē به‌کار رفته است (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۹). صورت دخیل ارمنی آن varšamak است که از ریشه var-š- به معنی پوشاندن گرفته شده است (بیلی ۱۹۷۹: ۲۶۵). اما نیز به معنی ماست که در گویشهای مرکزی نیز به همین صورت و به صورت هما رایج بوده است. بنابراین معنی مصراع چنین است: چادر سیاه پیشین ما کز است، یعنی گلیم بخت ما از قبل سیاه بافته شده است. مصراع دوم بی‌شک تصحیف شده است، زیرا وزن آن مختل است. به جای چبو در دو نسخه «نمو» و «نموا» آمده که آن هم گره‌گشا نیست. اگر چبو باید با تشدید «ب» خوانده شود تنها در آغاز مصراع یک هجای کوتاه کم می‌آید. بخشی از معنی مصراع چنین است: ... آن چه کرد و این چه باشد. ظاهراً این بیت با بیت صفحه ۱۷۶ مربوط به یک قطعه‌اند.  
ج ۲، ص ۴۱۱: اورامه

من نه بآن آمیم اببر تو      که بجفاشم یا بدشنام شم

آمیم مبدل آمدم است. اببر ظاهراً مرکب است از ا، مشتق از ۵ فارسی میانه به معنی به سوی و حرف اضافه به و کلمه بر. شم نیز در مصراع دوم کوتاه شده شوم است. بنابراین معنی بیت چنین است: من نه به آن [صورت] به پیش تو آمده‌ام که با جفا یا با دشنام از پیش تو بروم.

نادم برو آن مه مست و هاموش      گرثم لافین تنت در آتوش  
بوهانم جشی بکوش دوات برم      اجی برقال اجی زوارج با گوش

نادم برو معلوم نیست به چه معنی است. نسخه بدل آن «مادم بود» است. شاید: تا دم بزد. هاموش مبدل خاموش است. تبدیل «خ» به «ه» خاص گویشهای مرکزی و تاتی اطراف اردبیل و تالش است. گرثم در مصراع دوم بی شک غلط و صحیح گرثم است، یعنی گرفتیم. در یک نسخه نیز گرفتیم آمده است. لافین نیز ناشناخته است، اما آتوش مبدل آغوش > آگوش است. در یک نسخه نیز آغوش و در نسخه‌ای دیگر آوش آمده است. تنت احتمالاً تصحیف تنش است. بوهانم در مصراع سوم ظاهراً مبدل بخوانم به معنی بخواند مراست. جشی باید جشی خوانده شود، یعنی چیزی. در زبان پارتی نیز چیز çis گفته می‌شده است. بکوش یعنی به گوش. بقیه کلمات بیت، غیر از کلمه گوش در آخر مصراع چهارم مبهم است. بنابراین معنی پاره‌هایی از شعر چنین است: تا دم بزد؟ آن مه مست و خاموش، گرفتیم... تنش را در آغوش. مرا چیزی در گوش بخواند.<sup>۱</sup>

در جلد اول نامه‌های عین‌القضات نیز سه دو بیتی آمده که هیچ یک از آنها مفهوم نیست. ما در اینجا آنها را نیز نقل می‌کنیم و می‌کوشیم تا پاره‌ای از کلمات آن را روشن کنیم.

دل بروسه دا تا ان کل وان کونه دیم      نموی ارتو نخواهی که دلت وساریو  
کار واسان ادر کس را هخه چشم نکند      نه‌بمن در دل باشد نه تو در دامان نو

این دو بیت فقط در دو نسخه آمده و بی شک بسیاری از کلمات آن تصحیف شده است. قافیه بیت اول و دوم با هم شباهت ندارد. ظاهراً یو و نو در پایان دو بیت تصحیف «بو» به معنی باشد است. نیمه دوم مصراع اول احتمالاً باید چنین خوانده شود: آن گل و آن گونه دیم، اما گل در این گویشها ول تلفظ می‌شده است. نموی ظاهراً به معنی بنمائی است. در این صورت معنی این قسمت از بیت محتملاً چنین است: تا آن گل و آن گونه صورت را بنمائی، اگر نمی‌خواهی که دلت... باشد. معنی مصراع چهارم نیز تقریباً روشن است: نه مرا در دل باشد نه تو را در دامان. چنانکه می‌بینیم در اینجا به جای «بو» باشد به‌کار رفته و این احتمالاً به دست کاتب انجام گرفته است. نکند نیز در پایان مصراع سوم فارسی است نه گویشی.

۱. این ضبط از یک نسخه نقل شده است و معلوم می‌شود تلفظی بوده است از اورامه.

۲. آقای دکتر ریاحی به پنج مورد از این اشعار اشاره کرده‌اند (ریاحی ۱۳۶۷: ۱۹۴۰=مو: ۱۳۷۹: ۴۲).

آیند هرا وابسته داری این      دهانه کرد خوار نکنی

ضبط شعر در یک نسخه دیگر چنین است:

..... داره امین      برهامه ..... انمامین

معنی این بیت به هیچ وجه روشن نیست. چنانکه دیده می‌شود تنها بعضی از کلمات آن روشن است، مانند آیند، وابسته (?)، داری، این، خوار و نکنی. هرا ممکن است به معنی فردا باشد. در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی این کلمه به شکل اهرا به‌کار رفته است.

مراکت دوست اح من طمع ببر      وحنم دورنه لولوی لالا  
کنم بتو سکبجی هم کنی منع      بکفش من نکنم ای کون تو می‌لا

نسخه بدلهای شعر چنین است:

نزاکت دوست اخ طمع ببر      وخیم دو رویه لولو لالا  
کنم سوسبجکی هم کنی منع      کتس می‌نکنم ان کون تو می‌لا

کت در مصراع اول املای ناقص گت است، یعنی گفت. اح و اخ تصحیف اج به معنی از است. لولوی لالا نیز در مصراع دوم روشن است. کنم در مصراع سوم تصحیف گتم است، یعنی گفتم، کتس نیز در مصراع چهارم تصحیف گتش است. ای کون یا ان کون نیز باید ای گون، و آن گون خوانده شود. بنابراین معنی پاره‌هایی از شعر چنین می‌شود: دوست مرا گفت از من طمع ببر... گفتم... هم منع می‌کنی. گفت من این‌گونه نمی‌کنم. تو بلا (از فعل لاییدن؟). وزن این دو بیتی همان وزن دو بیتی‌های فهلوی، یعنی هزج مسدس محذوف است. در یک نسخه این شعر فهلوی خوانده شده است.

در نسخه خطی التوضیحات الرشیدیة از خواجه رشیدالدین فضل‌الله (نسخه شماره ۲۳۲۲

کتابخانه تویقاپوسرای ترکیه به خط نسخ عبدالکریم کوچک فراهانی که نزدیک به پایان محرم سال ۷۱۵ ق در بغداد نوشته شده و میکروفیلم آن به شماره ۲۱۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه

گیان و اویان بهم و امینشانی نزانم گیان کیان اویان کیانی

همه جام است و نیست گویی می یا مدام است و نیست گویی جام

ترجمه دو بیت عربی تقریباً چنین است:

جام آنچنان نازک و شراب آنچنان لطیف بود که این دو با هم اشتباه شدند.

گویی جام شراب است و جام نیست، همچنان که پنداری شراب جام است و شراب نیست.

در بادی امر ممکن است تصور شود همچنان که ابیات عربی با بیت فارسی دارای یک مضمون مشابه و حتی الفاظ معادلی هستند دو بیت پهلوی نیز با این اشعار چنین رابطه‌ای دارد، اما تنها مضمون این دو بیت با ابیات عربی و بیت فارسی شباهت دارد. معنی شعر پهلوی که یک معنی کاملاً عرفانی است چنین است:

جان و محبوب (خدا) را دو تا دانستن روا نیست

زیرا محبوب و جان از هم جدا نیستند

[هنگامی که] جان و محبوب را در کنار هم باز می‌نشانی

ندانم جان کدام و محبوب کدام است

اینک توضیحاتی در مورد کلمات دو بیتی پهلوی. گیان در زبان فارسی میانه و پارتی نیز به صورت gyān و به معنی جان بوده است. اویان برخلاف نظر کسروی (کسروی ۱۳۵۲: ص ۳۵۳) جمع «او» نیست بلکه یک کلمه ترکی به معنی خداست که اصل آن در کاشغری به شکل oγan (اوغان) آمده است (رک. هنینگ ۱۹۵۴: ۱۷۶). فتحه بر روی همزه در آغاز کلمه اویان احتمالاً نشان دهنده تلفظ واو مجهول ē است. بنابر تلفظ آن احتمالاً ēγān بوده است. اویان در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز به‌کار رفته است. زانستن صورت پارتی دانستن پارسی (فارسی میانه و نو) است که در گویشهای پهلوی و مرکزی باقی مانده است. ودا بی‌شک در اینجا به معنی «جدا» است در عکس نسخه روی این کلمه نقطه کوچکی دیده می‌شود که ممکن است در اصل نسخه ضمه بوده است. نگارنده تاکنون در فهلویات به این واژه بر نخورده است. در زبان پهلوی فعل-wiwad (بن مضارع) به معنی جدا کردن است که بن ماضی آن-wiwadād است (رک. بویس، ۱۹، ذیل همان کلمه). طبعاً این صورت می‌تواند صفت مفعولی، به معنی

تهران نگهداری می‌شود)، در ابتدای کتاب تقریظهایی از ۸۵ تن از دانشمندان درج شده که کتاب را خوانده‌اند.<sup>۱</sup> در میان این تقریظها تقریظی نیز از فخرالدین لر به عربی دیده می‌شود. فخرالدین در این تقریظ (برگ ۴۰) یک دو بیتی به پهلوی، دو بیت به عربی و یک بیت به فارسی آورده است. ضبط این اشعار در این نسخه چنین است:

شعر بالفهلویة

کسان و اویان دوزانستن روانی زانک اویان و کسان از هم ودا نی  
کسان و اویان بهم و امینشانی برانم کسان کسا اویان کسا نی

شعر بالعربیة

رقّ الزجاج و رقت الخمر فتسابها فتشاکل الامر  
فکانه خمر ولاقدح و کاتها قدح ولاخمر

شعر بالفارسیة

همه جام است و نیست اوی می بامداد است و نیست اوی جام

از این کتاب نسخه دیگری نیز در همان کتابخانه به شماره ۲۳۰۰ وجود دارد که در سال ۷۱۴ ق کتابت شده و فیلم آن به شماره ۲۱۵ در دانشگاه تهران موجود است. در این نسخه (ورق ۳۹). شعر فهلوی و فارسی به صورت زیر آمده است:

کسان و اویان دوزانستن روانی زانک اویان و کسان از هم ودا نی  
کیان و اویان بهم و امینشانی نزانم کیان کیان اویان کیانی

همه جامست نیست کوی می یا مدامست نیست کوی جام

صورت صحیح اشعار باید چنین باشد:

گیان و اویان دوزانستن روا نی زانک اویان و گیان از هم ودا نی

۱. خواجه رشیدالدین این کتاب را به هر دو زبان فارسی و عربی نوشته یا نویسنده است. تقریظهای فارسی نیز در ترجمه عربی کتاب به عربی برگردانده شده است. دو نسخه‌ای که مرحوم مینوی از ترکیه عکسبرداری کرده تحریر عربی این کتاب است، اما در کتابخانه سلطنتی سابق (گلستان کنونی) یک نسخه از تحریر فارسی این کتاب نیز موجود است. رک. مینوی ۱۳۵۶.

معنی این کلمه معلوم نیست و مشخص نیست که با کلمه قبلی، یعنی «ار» یک کلمه تشکیل می‌دهد یا دو کلمه. وزن شعر ایجاب می‌کند یا حرف «ر» کلمه «ار» با حرکت تلفظ شود و یا به اول «گنه» الفی افزوده شود. ساء ظاهراً به معنی سایه است. صورت پارتی این کلمه sāg است، اما «سا» در گویشهای غیر پارتی نیز به کار رفته است (رک. صادقی ۱۳۶۷: ۳۹-۴۰=صادقی ۱۳۸۰: ۱۸۰). همزه پایان ساء نشانه کسره اضافه است. بثن به معنی قد و قامت است و در فهلویات بابا طاهر و بعضی متون هم آمده است. در فرهنگهای فارسی نیز این کلمه ضبط شده است. رک. لغت‌نامه دهخدا. بوم احتمالاً به معنی بوم است. او نیز شاید تصحیف اد باشد که در بسیاری از گویشها به معنی «می» است. بنابراین شاید معنی مصراع چنین باشد: اگر... سایه قد و بالای سیمین تو می‌بودم. از ضمیر ملکی دوم شخص «ت» در اینجا معلوم می‌شود که این شعر مربوط به گویش فهلوی آذربایجان نیست، زیرا در آن گویش به جای «ت»، «س» به کار می‌رفته است.

کلمه اول مصراع دوم احتمالاً «سالها» است و کلمه دوم «بوم» یعنی بوم و کلمه چهارم «گیان» یعنی جان. وزن این مصراع در هر حال مختل است.

معنی مصراع سوم تقریباً روشن است. به هر راهی که محبوب (خدا) (می) رود (یا (می) رفت) از آن راه. وزن (بحر هزج) نشان می‌دهد که کلمه «اد» قبل از «شی» زاید است. «رو» در آغاز مصراع چهارم احتمالاً دوم شخص امر از فعل رفتن است. کلمات به، دامان و دل نیز در این مصراع قابل تشخیص‌اند، اما بقیه کلمات آن روشن نیست. وزن مصراع نیز به شکل فعلی نادرست است.

در کتاب اسوئه و اجوبه رشیدی (ج ۱، ص ۵۷) دو بیتی زیر آمده است:

از بناذمان کوبی روائی      ممانی خوروزن بی بشماهی  
ورسهرزندان بالالین دشت      وای یج و دران دیم اج سیایی

نگارنده در ۱۳۷۱ در مقاله «اشعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغی» (ص ۶۱) به مناسبت کلمه «خوروزن» که در یک شعر به زبان قدیم قزوین آمده بود این دو بیتی را نیز نقل کرده بود، ولی نتوانسته بود معنایی برای آن به دست دهد. اکنون با مراجعه به نسخه بهتری از اسوئه (اسئله) واجوبه که در سال ۷۱۶ نوشته شده و به شماره ۲۱۸۰ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۳۷۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است به ضبط

جدا (شده)، نیز باشد. ظاهراً همین کلمه است که با افتادن هجای wi از اول و صامت d از آخر آن به widā بدل شده است. این تلفظ احتمالاً بعدها به سبب تلفظ صامت دو لبی w به wudā تغییر یافته است. کیان در مصراع چهارم مسلماً به معنی کدام است. کلمه کدام در فهلوی و پارتی به شکل kadām تلفظ می‌شده است. این کلمه بعدها به kaḏām (گذام) بدل شده و ظاهراً در یک مرحله بعد «ذ» به «ی» و m پایانی به n بدل شده است. بنابراین تلفظ این کلمه پس از تحول ابتدا kayān و احتمالاً بعدها kiyān بوده است. از اینکه کلمه «نی» با «دی» و «بری» قافیه شده معلوم می‌شود که یای مجهول در این کلمه در این گویش به یاء معروف بدل شده بوده است (nē > nī).

از اینکه فخرالدین لر این دو بیتی را نقل کرده نباید نتیجه گرفت که این اشعار به زبان لری و از سروده‌های خود اوست، چنانکه مرحوم مجتبی مینوی تصور کرده است (مینوی ۱۳۵۶: ۳۵۸). لری از منشعبات فارسی میانه است، در حالی که زبان این اشعار کاملاً نزدیک به پارتی است. در خود نسخه هم قبل از نقل آنها آمده: کماقیل (چنانکه گفته‌اند).<sup>۱</sup>

در کتاب دیگری از رشیدالدین فضل‌الله که مرحوم مینوی آن را کتاب سلطانی نامیده<sup>۲</sup> (دستویس شماره ۳۴۱۵ نور عثمانیه، فیلم شماره ۲۸۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) در برگ ۲۹۸ ب این دو بیت آمده است:

از کپنه ساء سمین بثنیت او بوم      سالها بوم بر کیان اوره بار  
بهر راهی که اویان ادشی اجان راه      روخیاران بدامان دل شه جتی

این دو بیت با هم ارتباطی ندارند و این نکته از قافیه‌های آنها پیداست. به علاوه از وزن مختل آنها معلوم می‌شود که بعضی از کلمات آنها تصحیف شده است. معنی هیچ یک از آنها نیز روشن نیست و تنها مصراع سوم و بعضی از کلمات سایر مصراعها مشخص است که اینک آنها را توضیح می‌دهیم.

سه نقطه در زیر حرف اول کلمه کنه نشان می‌دهد که این حرف باید گاف g تلفظ شود.

۱. از دوست فاضل آقای سید علی میرافضلی که عکس صفحات مربوطه این دو نسخه و رونوشت دو بیت بعد را در اختیار بنده گذاشتند سپاسگزار می‌کنم. ضمناً مرحوم مینوی بیت دوم دو بیتی فوق را در مقاله خود غلط نقل کرده است.  
۲. آقای میرافضلی در یادداشتی به نگارنده نوشته‌اند، این کتاب به احتمال بسیار همان توضیحات الرشیدی است و در آغاز آن همان تقریظهایی آمده که در کتاب اخیر آمده است.

بهتری از این دو بیتی دسترسی پیدا کرده است. این ضبط چنین است (ورق ۳۴۰):

ار بنادانمان کوسنِ روایی      بمایی خوروزن بی بشمایی  
ور بهرزندان بالاله این دشت      وای بیج وا دران دیم اج سیایی

آنچه در توضیح این دوبیتی می‌توان گفت از این قرار است: معنی مصراع اول چنین است: اگر ما را نادان بگویی روا باشد. «به» در آغاز کلمه نادان حرف اضافه و به معنی «به‌عنوان و به حیث» است. کوسن بی شک همان «گویی» است. معنی کلمه خوروزن در مصراع دوم روشن نیست. به قیاس کلمه «بشما» در آخر مصراع ظاهراً «بما» در اول مصراع نیز از به و ما تشکیل شده است. «بی» بعد از خوروزن ظاهراً سوم شخص مفرد مضارع التزامی از فعل بودن به معنی «باشد» است، اما با این همه معنی مصراع روشن نیست.

بهرزند در مصراع سوم به معنی «بهنند، بگذارند» است. هرز صورت شمال غربی (پارتی) در مقابل هِل، صورت جنوب غربی است. حمزه اصفهانی «شف اکلهرزان» [شِبْ گُلِ هِرزان، شب گل هیلان] را به معنی شبی خاص در بین نصاری که «یجتمع فيه العزَاب من القُتَان و الزُهَبَان لافتضاض الأَبْکار» به‌کار برده است، رک. مینوی ۱۳۳۲: ۶۸-۶۷، ۷۳. کلمه هرز فارسی که در اصل به معنی «هشته، رهاشده» بوده و امروز به معنی ولگرد (سگ) و به صورت هرزه مَرَز (= مَرَس، یعنی بند و افسار). یعنی سگی که افسار ندارد یا افسار او را رها کرده‌اند به‌کار می‌رود نیز از این ریشه است. از فتحه‌ای که حمزه روی کلمه کلهرزان گذاشته معلوم می‌شود که در زمان او نیز این کلمه به فتح «ه» به‌کار می‌رفته است.

این در لاله این پسوند صفت ساز است. بنابراین معنی مصراع چنین است: و اگر ما را به دشت پراز لاله بگذارند. در مصراع چهارم سه کلمه اول چندان روشن نیست. وزن شعر اقتضا می‌کند که کلمه وای va-ī/ē، ظاهراً به معنی «به این»، خوانده شود. بیج ممکن است صورتی از کلمه پَز به معنی عقبه و گردنه باشد. وادران نیز احتمالاً از فعل دراندن با پیشوند فعلی «وا» (= بان) است. اما سه کلمه بعد بی تردید دیم (= روی)، اج (= از) و سیایی (= سیاهی) است. ظاهراً مضمون مصراع چهارم با توجه به معنی مصراع سوم چنین است: اگر ما را به دشت پراز لاله رهاکنند، در این عقبه روی خود را از سیاهی بدران.

یک دو بیتی فهلوی به این صورت آمده است:

شهر واجن بهشت و دوزهی ی      من ژبونده چشمان خود و بدی  
و هشتان رو که مادان مهر پیوست      دوزه آن رو که ساذان مهر ببری

بی‌شک صورت صحیح این دو بیتی چنین بوده است:

[به] شهر واجن وهشت و دوزهی نی      من ژبونده [با یا: وا] چشمان خود دی  
وهشت آن رو که دانا مهر پیوست      دوزه آن رو که دانا مهر ببری

یعنی:

در شهر می‌گویند بهشت و دوزخی نیست      من زنده با چشمان خود دیدم  
[که] بهشت آن روزی است که دانا مهر پیوست [وا] دوزخ آن روزی است که دانا مهر ببرد

در مصراع اول واجن سوم شخص جمع مضارع از فعل «واختن» به معنی گفتن است. واختن مصدر این فعل در زبان پارتی است، اما بن مضارع آن wāz- است. در مصراع سوم کلمه بهشت به صورت وهشت نوشته شده و این همان صورتی است که در بیشتر گویشهای فهلوی به‌کار می‌رفته، اما کاتب در مصراع اول تحت تأثیر زبان فارسی آن را به صورت بهشت نوشته است. در مصراع چهارم نیز کلمه دوزخ به صورت دوزه نوشته شده و بی‌شک همین صورت بوده است که در این گویش به‌کار می‌رفته، اما کاتب در مصراع اول احتمالاً تحت تأثیر دوزخ فارسی آن را با «ز» نوشته است. این کلمه در زبان پارتی به صورت dōzax به‌کار می‌رفته است. احتمالاً کلمه دوزخ فارسی نیز از این صورت گرفته شده است، زیرا تلفظ این کلمه در فارسی میانه dušox بوده است. (در تفسیر پاک و قرآن موزه پارس و ترجمه تفسیر طبری<sup>۱</sup> صورت دوزخ آمده است). ژبونده از zīwandag پارتی به معنی زنده گرفته شده است. فعل این مصراع به صورت ارگیتو به‌کار رفته. ضمیر «من» در حالت غیر فاعلی، به معنی به وسیله من، «از من» است و «دی» در اصل صفت مفعولی است و روی هم رفته به معنی «به وسیله من دیده شد» (در اصل: دیده شده من). «رو» در مصراع سوم و چهارم مخفف روز است. نادان در بیت دوم که در اصل شعر آمده غلط و به اقتضای معنی دانا درست است. ببری مخفف بیری از فعل «بریدن» است که در اینجا با پیشوند تصریفی «ب» به‌کار رفته است.

۱. رک. قرآن موزه پارس، ص ۱۰، ۳۰، ۳۸، ۵۳، ۶۶، ۲۰۳، ۲۵۰؛ تفسیر پاک، ص ۲۷، ۷۷، ۵۸؛ ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۵۸۵، ۵۹۹، ج ۴، ص ۹۶۴، ۹۹۳، ۱۰۳۹. نیز رک. قرآن ۵۵۶، ص ۲۸۹.

در جنگی متعلق به دکتر اصغر مهدوی که تاریخ کتابت آن از سال ۷۵۳ شروع می‌شود و در سال ۱۳۸۰ توسط مرکز نشر دانشگاهی با عنوان جنگ مهدوی به چاپ رسیده است، در ص ۳۱۶

## کتابنامه

- ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۴-۱۳۳۹. به کوشش حبیب یغمایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵=۲۵۳۵. به کوشش دکتر علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۸. به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۱. اسؤله و اجوبه رشیدی. به کوشش دکتر رضا شعبانی، ج ۲، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ریاحی، محمد امین، ۱۳۶۷. «ملاحظات در باره زبان کهن آذربایجان»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۴، تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۹۴۲-۱۹۱۰=همو، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، سخن، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۴۴.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۶. «لغات فارسی کتاب التلخیص ابوهلال عسکری» مجله زبانشناسی، س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۵۷-۲۶=همو، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸-۱۶۵.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۷۱. «اشعار محلی جامع اللاحان عبدالقادر مراغی»، مجله زبانشناسی، س ۹، ش ۱، ص ۵۴-۶۴.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۷۹. «شروینیان یا عشق نامه شروین دشتی و شروه سرایی»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران، سخن، ص ۲۴۳-۲۳۳.
- عین‌القضاة همدانی، عبدالله بن محمد، ۱۳۵۰. نامه‌ها. ج ۱ و ۲، به کوشش علی نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۴. فرهنگ سغدی. تهران، انتشارات فرهنگگان.
- کسروی، احمد، ۱۳۵۲. کاروند کسروی. به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی و مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۳۲. «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات [دانشگاه تهران]. س ۱، ش ۳، ص ۷۷-۶۲.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۶=۲۵۳۶. «توضیحات رشیدی»، یادگارنامه حبیب یغمایی. تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ش ۲۳، ص ۳۶۱-۳۴۷.

- Bailey, H. W., 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Boyce, M., 1977. *A word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*. *Acta Iranica*, 9a.
- Henning, W. B., 1954. "The ancient language of Azerbaijan", *Transactions of philological society*. pp. 155-177= *Henning Selected Papers*. II, *Acta Iranica* 15, 1977, pp. 457-477.

## Ain-al-Qozāt's *Fahlaviyāt* and Some Other *Fahlavis*

A. A. Sadeghi

Ain-ol-Qozāt Hamedāni (d. 525AH/1130) the famous Islamic Sufi has referred to some *fahlavis* in his letters. He names these *fahlavis* 'wr'mh, and only in one case calls them *fahlavi*. According to some dictionaries, *awrāman*, the old form of *awrāma*, was a kind of singing the poems of which was in Pahlavi dialect, while, as it is inferred from quotations in Ain-ol-Qozāt's letters, they were poems in Pahlavi sung loudly. Among these *fahlavis*, a line is from Bondār Rāzi and a line is attributed to Abol-Abbās Qassāb. The latter must be in Māzandarāni dialect because Abol-Abbās was from Āmol (Māzandarān).

Some of these *fahlavis* are dealt with in this article. There are many miss-written words (tashif) in these pomes. The author attempts to find the right words by comparing these corrupted forms to their possible substitutions, giving acceptable meanings to them. These guesses have often been made by collating different manuscripts.